

۱۴۳

تحلیل فقهی مسئولیت پرداخت خمس در بهره‌برداری استیجاری از معادن^۱

محمد قدسی^۲

چکیده

بسیار رخ می‌دهد که مالکان معادن، عملیات بهره‌برداری را به اشخاص متخصص واگذار کنند. یکی از شیوه‌های این واگذاری، عقد قرارداد اجاره است. در این میان، مسئله تعیین مکلف به پرداخت خمس معدن مطرح می‌شود؛ به‌ویژه آنکه از یک سو موجر به‌عنوان مالک اصلی معدن شناخته می‌شود و از سوی دیگر مستأجر عملیات استخراج را بر عهده گرفته و مستقیماً از مواد معدنی بهره می‌گیرد. این پرسش فقهی، افزون بر وجه تکلیفی خود، از جهت مالی نیز اهمیت قابل توجهی دارد. به‌ویژه با در نظر داشتن نقش معادن ارزشمند و درآمدزا در اقتصاد کشور که اهمیت و ضرورت بررسی دقیق این موضوع را دوچندان می‌سازد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد مستأجری که بر پایه عقد اجاره به استخراج مواد معدنی رو می‌آورد، مکلف به پرداخت خمس است؛ زیرا موضوع خمس، مواد معدنی خارج شده از معدن است. پس از این نکته، مسئله اساسی در تعیین مکلف، شناسایی شخصی است که از این فایده معدنی بهره‌مند می‌شود و مواد مزبور تحت استیلا و تسلط او قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: خمس معدن، اجاره معدن، اجاره اعیان، تملک معدن.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱/۲۶

۲. دانش‌پژوه گروه فقه الاقتصاد مؤسسه عالی فقه و علوم اسلامی، قم، ایران. ghodsi_m@yahoo.com

مقدمه

اقتصاد از مسائل اساسی و حیاتی هر جامعه است و جامعه اسلامی از این مقوله مستثنی نیست. از جمله مباحث مهم در این حوزه، چگونگی تأمین منابع مالی حکومت اسلامی است. خمس و ثروت‌های خدادادی، مانند معادن، در شمار منابع باارزش تأمین مالی به‌شمار می‌آیند. وجود معادن بسیار ارزشمند و درآمدزا مانند نفت، گاز، آهن و مس در کشور ما اهمیت بحث را دوچندان می‌کند.

در بسیاری از موارد، مالک معدن و بهره‌بردار آن، اشخاص متفاوتی هستند؛ زیرا مالک به‌منظور بهره‌برداری مؤثر و تخصصی از معدن، عملیات استخراج را به افراد یا شرکت‌های دارای تخصص، تجربه و تجهیزات فنی مناسب واگذار می‌کند. برای نمونه، دولت‌ها معمولاً تمایلی به انتقال مالکیت معادن خود ندارند و تنها بهره‌برداری از آنها را به اشخاص ثالث واگذار می‌کنند. از سوی دیگر، برخی اشخاص یا شرکت‌ها تمایل ندارند که نقش بهره‌بردار، تنها به‌عنوان اجیر تعریف شود. بر این اساس، قرارداد اجاره معدن تنظیم می‌شود؛ به‌شکلی که اولاً مالکیت معدن برای مالک محفوظ بماند و ثانیاً بهره‌بردار، صرفاً در جایگاه اجیر قرار نگیرد؛ بلکه خود، مالک مواد معدنی استخراج‌شده محسوب شود.

حال این مسئله فقهی ایجاد می‌شود که خمس معدن بر عهده موجر به‌عنوان مالک معدن است یا مستأجر آن، که عملیات استخراج را انجام داده و از مواد معدنی بهره‌مند می‌شود؟ مستأجر تنها معدن را اجاره کرده و اجاره‌بها پرداخت می‌کند و مالکیت رقبه معدن به او منتقل نشده است. پژوهش پیش رو به واکاوی این مسئله می‌پردازد.

در مرحله نخست، تأثیر ماهیت عقد اجاره در این مسئله نیازمند واکاوی دقیق است. در این زمینه، دو محور اصلی مورد اختلاف و اشکال فقیهان قرار گرفته است:

الف. صحت عقد اجاره برای بهره‌برداری از ثمراتی که وجود عینی دارند.

ب. کیفیت تخریج اجاره. انعقاد عقد اجاره می‌تواند به ایجاد مالکیت منفعت برای مستأجر از نوع عین بینجامد، یا آنکه صرفاً موجب تحقق حق انتفاع برای او باشد. درباره معادن، استفاده از حق انتفاع به صورت حيازت در معادن ظاهری یا احیا در

مباحثات
پژوهشی قضایی

تحلیل فقهی مسئولیت پرداخت خمس در بهره‌برداری استیجاری از معادن

معادن باطنی، تحت شرایط خاصی موجب تملک خواهد شد. بنابراین، تحلیل ماهیت اجاره و تفکیک میان مالکیت منفعت و حق انتفاع، در این مسئله از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

در مرحله بعد، ماهیت خمس معدن و الزامات مربوط به آن، از مباحث اساسی و تأثیرگذار است. یکی از مسائل کلیدی این است که متعلق خمس معدن دقیقاً روشن شود. همچنین شرطیت اخراج مواد معدنی در وجوب خمس نیاز به بررسی دارد. این مسائل در تعیین مکلف به پرداخت آن، نقش مهمی ایفا می‌کنند و باید در فرآیند استنباط به‌طور دقیق مورد بررسی قرار گیرند.

در این پژوهش، مالک و موجر معدن به صورت اعم، شامل دولتی و شخصی فرض شده‌اند؛ همچنین مستأجر معدن نیز اعم از شخص حقیقی یا حقوقی در نظر گرفته شده است.

پیشینه

مسئله خمس معدن در کنار دیگر متعلقات خمس، از دیرباز در منابع فقهی امامیان محل بحث و توجه بوده است. عموم فقیهان در صدد اثبات اصل وجوب خمس در معادن و تبیین برخی از شرایط تحقق آن برآمده‌اند. در تبیین محدوده مکلف به پرداخت خمس معدن، به شرایطی همچون بهره‌برداری غیرمستقیم، از جمله اجاره اعیان، توجه نشده است. در برخی منابع، تنها به استخدام اشخاص برای استخراج معدن و حکم مالکیت مواد معدنی توسط اجیر اشاره شده، اما بحث از اجاره خود معدن و تعیین مکلف به ادای خمس در چنین فرضی مسکوت مانده است. افزون بر این، در آثار موجود، تحلیل جامع و دقیقی از مبانی و ارکان اصلی خمس معدن مانند ماهیت آن و شرطیت استخراج، کمتر به چشم نمی‌خورد.

در فضای فقهی معاصر نیز، عمده پژوهش‌های موجود -به‌ویژه در قالب مقالات- بیشتر بر مالکیت معادن یا مباحث حقوقی قراردادهای معدنی متمرکز بوده‌اند و نه به تبیین فقهی نقش مستأجر در ترتب حکم خمس بر مواد معدنی ناشی از استخراج.

با بررسی عنوان تحقیق در پایگاه‌های نورمگز، گنج، پایگاه جامع علوم انسانی و مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، پیشینه‌ای یافت نشد. اما مقالات و پایان‌نامه‌های مرتبط با موضوع بحث به شرح زیر می‌باشند:

ماجد
پژوهش‌های فقهی

سال نهم، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۴۰۴

محمد طاهر کنعانی (۱۳۸۹) در مقاله «حق بهره‌برداری از معادن»، می‌کوشد با تجزیه و تحلیل قواعد، مبانی و منابع حقوقی بین مالکیت عمومی و خصوصی - در نتیجه استفاده از توان هر دو بخش عمومی و خصوصی - تعادل برقرار سازد. هاشمی خانباسی و صادقی لاریمی (۱۳۹۷) به بررسی «خمس معادن از نظر فقه و قانون موضوعه» پرداخته‌اند. علی‌اکبر کلانتری (۱۳۷۹)، به مقوله دولت اسلامی و خمس معادن می‌پردازد. امینی نسب و میرشکاری، «ماهیت و اوصاف قرارداد بهره‌برداری از معدن» را بررسی می‌کنند. این مقاله که رویکردی حقوقی دارد، قرارداد اجاره را به صورت موجز مطرح و رد کرده است. سید حسین رضوی (۱۳۸۰) نیز پایان‌نامه کارشناسی ارشدش را با عنوان «نگاهی به مبانی فقهی دایره متعلقات خمس» تدوین کرده است، و در بخش کوچکی (۱۰ صفحه) به خمس معادن پرداخته است که نیمی از آن اقوال علمای عامه است.

پژوهش حاضر با تمرکز بر «تعیین مکلف به ادای خمس در فرض اجاره معدن»، درصدد پاسخ به خلأ علمی و فقهی موجود در منابع متقدم و معاصر است. در این راستا، ابتدا تلاش می‌شود تحلیل فقهی دقیقی از عقد اجاره معدن و حدود آثار آن ارائه گردد و در ادامه با تبیین ماهیت خمس معدن و نقش عنصر «استخراج» در ترتب وجوب، وضعیت تکلیفی مستأجر به عنوان بهره‌بردار و استخراج‌کننده تحلیل شود. علاوه بر پاسخ به پرسش اصلی، تحلیل دقیق فروض مرتبط به شکلی منظم و منقح نیز در دستور کار قرار دارد.

مفهوم‌شناسی

«معدن» در لغت به معنای اسم مکان است: «وَالْمَعْدِنُ: مَكَانُ كُلِّ شَيْءٍ، أَصْلُهُ وَ مَبْدُوهُ، نَحْوُ الذَّهَبِ، وَ الْفُضَّةِ وَ الْجَوْهَرِ وَ الْأَشْيَاءِ»؛ یعنی محل هر چیزی، ریشه و مبداء آن است؛ مانند طلا، نقره، جواهر و دیگر اشیاء.^۱ یا «مركز و سرچشمه هر چیزی، همان معدن آن است.»^۲ بر این اساس معدن در لغت به معنای اسم مکان است. برخی معتقدند تمامی فقیهان واژه معدن را برای مواد معدنی به کار برده‌اند؛ زیرا هدف آنها بیان چیزی است که حکم

مباحثات
پژوهشی

تحلیل فقهی مسئولیت پرداخت خمس در بهره‌برداری استیجاری از معادن

۱. فراهیدی، العین، ج ۲، ص ۴۲.
۲. جوهری، الصحاح، ج ۶، ص ۲۱۶۲.

شرعی به آن تعلق گرفته (یعنی موادی که از معدن استخراج می‌شود)، نه خود معدن. این نام‌گذاری از باب علاقه حال و محل است.^۱

در ادبیات فقیهان، معادن به دو قسم ظاهری و باطنی تقسیم شده است. معادن ظاهری، آنهایی هستند که آشکار و قابل دسترس‌اند و نیازی به حفاری یا تلاش ویژه ندارند؛ به عبارت دیگر، دستیابی به آنها مستلزم جست‌وجو، استخراج یا صرف هزینه نیست. در مقابل، اظهار و رونمایی معادن باطنی نیازمند عمل، کاوش یا حفاری و صرف هزینه و زحمت است.^۲

کار بست عقد اجاره در قرارداد بهره‌برداری معادن

در عقد اجاره ملاحظات متعددی مطرح شده است. دو ملاحظه اساسی، عین نبودن منفعت و لزوم بقای عین مستأجر در واگذاری بهره‌برداری از معدن در قالب عقد اجاره بررسی می‌شود:

الف) عین نبودن منفعت

اگر منفعت معدن را مواد معدنی بدانیم که از جنس اعیان است، محل اشکال است؛ چون اجاره، تملیک منفعت است نه تملیک عین. البته استثنائاتی نیز مطرح شده است؛ مانند اجاره زن برای شیر دادن و اجاره چاه برای آب‌کشیدن. در فرض اجاره معدن، اگر مواد معدنی به عنوان منفعت و خود معدن یا زمین معدنی به عنوان عین تلقی شود، اشکال یادشده مطرح خواهد بود.

در رفع این اشکال، دو راه حل قابل توجه است:

یکم. سید یزدی جواز اجاره گوسفند برای استفاده از شیر آن، درختان برای بهره‌برداری از میوه‌هایشان، و چاه‌ها برای آب‌کشی را پذیرفته است.^۳ ایشان همین دیدگاه را در حاشیه بر مکاسب نیز مطرح کرده و شرط لزوم «منفعت بودن» مورد اجاره به معنای مقابل «عین» را

مباحثات
پروژه‌های قضایی

سال نهم، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۴۰۴

۱. همدانی، مصباح الفقیه، ج ۱۴، ص ۲۱.

۲. طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۳، ص ۲۷۷؛ محقق حلی، شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۲۲۲؛ علامه حلی، قواعد الأحکام، ج ۲، ص ۲۷۱؛ محقق کرکی، جامع المقاصد، ج ۷، ص ۳۱؛ ایضا ر.ک: علامه حلی، تحریر الأحکام، ج ۴، ص ۴۹۱؛ شهید اول، الدروس، ج ۳، ص ۶۷.

۳. یزدی، العروة الوثقی، ج ۲، ص ۶۲۰.

نپذیرفته است. به تصریح وی، معیار تحقق منفعت، عرف است؛ یعنی آنچه در نظر عرف منفعت شمرده می‌شود، هرچند از نظر واقع عین باشد، می‌تواند موضوع اجاره قرار گیرد.^۱ برخی فقیهان در این تحلیل با دیدگاه سید یزدی هم‌داستان شده‌اند.^۲ با این حال، تأکید شده است که در تشخیص منفعت، باید به آنچه در میان عقلا متعارف و مقبول است، بسنده کرد؛ از همین رو، اجاره حیوان به لحاظ تولد فرزند آن، به دلیل خروج از حدود منفعت متعارف، جایز دانسته نمی‌شود.^۳

دوم. برخی از محشیان کتاب عروه مانند آقایان اصفهانی و گلپایگانی، اجاره به نحو مذکور توسط سید یزدی را نپذیرفته‌اند؛ ولی راهکار دیگری برای صحت این اجاره ارائه می‌دهند. بدین شکل که مقصود از اجاره، انتفاع از گوسفند از طریق مصرف شیر آن، از درختان از طریق برداشت میوه و از چاه از طریق آب‌کشی باشد. این هم نوعی انتفاع از عین است؛ گرچه مستلزم اتلاف عین دیگری یعنی شیر، میوه و آب شود.^۴ محقق شاهرودی هم معتقد است راه‌حل صحیح برای حل اشکال، این است که اجاره - همان‌طور که روشن است - تملیک منافع عین یا حق انتفاع از آن است؛ یعنی دادن حق بهره‌برداری و استفاده از منافع شیء.^۵

مهم آن است که اجاره به معنای انتقال مالکیت عین نیست؛ بلکه محدود به انتقال منفعت یا حق انتفاع است. آخوند خراسانی ضمن تعریف اجاره، این نکته را یادآور می‌شود که مالکیت منفعت، لازمه غالبی این عقد است.^۶

مباحثات
پژوهشی قضایی

تحلیل فقهی مسئولیت پرداخت خمس در بهره‌برداری استیجاری از معادن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله علمی جامع علوم انسانی

۱. یزدی، حاشیه المکاسب، ج ۱، ص ۵۵.
۲. ایروانی، حاشیه المکاسب، ج ۱، ص ۷۲؛ امام خمینی، العروة الوثقی مع تعالیق الإمام الخميني، ص ۸۴۲ (حاشیه نزده‌اند)؛ یزدی، العروة الوثقی مع التعليقات-تعلیق مکارم، ج ۲، ص ۵۲۴؛ فاضل، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - الإجارة، ص ۴۹۰؛ فاضل، العروة الوثقی مع تعليقات الفاضل، ج ۲، ص ۵۰۹؛ بهجت، وسیلة النجاة، ص ۵۴۴.
۳. قمی، مبانی منهاج الصالحین، ج ۸، ص ۴۲۹.
۴. یزدی، العروة الوثقی (المحشی)، ج ۵، ص ۱۰۷.
۵. همان، ص ۱۰۸.
۶. شاهرودی، کتاب الاجارة، ج ۲، ص ۲۸۰.
۷. اصفهانی، الاجارة، ص ۱۷۹.

ب) لزوم بقای عین مستأجر

در اینکه چه چیزی را می‌توان اجاره داد، چنین ضابطه‌ای مطرح شده است: «هر آنچه عاریه آن جایز باشد، اجاره آن جایز است.»^۱ و در توضیح این ضابطه گفته شده مستعار، آن چیزی است که انتفاع از آن صحیح باشد، همراه با بقای عین.^۲ بر این نکته ادعای عدم خلاف منقول و محصل، و بلکه ادعای اجماع شده است.^۳

اما در اجاره‌های مذکور در مورد گوسفند و درخت و چاه علاوه بر مشکل قبلی، اشکال اتلاف عین هم مطرح است. این اشکال در اجاره معدن که منفعت از جنس عین است نیز محل تأمل است.

برای حل این مشکل باید در نظر داشت که سید یزدی معتقد است در مثال‌های مذکور که انتفاع از آنها به اتلاف اعیان آنهاست، ضرر ندارد؛ زیرا در صدق منفعت، مدار بر عرف است و در عرف، شیر، منفعت گوسفند و میوه، منفعت درخت محسوب می‌شوند.^۴ یعنی هرچند در اجاره، انتفاع از عین مستأجره نباید باعث اتلاف آن شود، ولی در موارد مذکور، اعیانی که اتلاف می‌شوند، عرفاً منفعت هستند، نه عین مستأجر، تا اشکال وارد شود. محقق اصفهانی هم اشکال را وارد نمی‌داند؛ چون متعلق اجاره مثل گوسفند و چاه، امور مستدامی هستند. انتفاع از عین، مثل گوسفند که موجب اتلاف عین دیگر یعنی شیر به‌عنوان منفعت است، منافی حقیقت اجاره نیست.^۵

نتیجه آنکه، در صورتی که اجاره معدن به قصد تملک مواد معدنی باشد، بنا بر برخی دیدگاه‌ها، این امر مجاز دانسته شده است؛ مشروط بر آنکه مواد معدنی به‌عنوان منفعت، عرفاً برای معدن یا زمین معدنی محسوب شوند. اما اگر امکان تملک مستقیم مواد معدنی پذیرفته نشود، بر اساس دیدگاه دیگری می‌توان عقد اجاره را این‌گونه تحلیل کرد که بهره‌بردار

ما مجتهد
پروفسورهای قمی

سال نهم، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۴۰۰

۱. طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۳، ص ۲۲۱؛ ابن زهره، غنیة النزوع، ص ۲۸۵؛ محقق حلی، شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۱۴۰؛ علامه حلی، قواعد الأحکام، ج ۲، ص ۲۸۲.
۲. شهید ثانی، مسالك الأفهام، ج ۵، ص ۱۷۵.
۳. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۲۱۳.
۴. یزدی، العروة الوثقی، ج ۲، ص ۶۲۰.
۵. همو، العروة الوثقی (المحشی)، ج ۵، ص ۱۰۸.

حق تصرف در معدن یا زمین معدنی را می‌یابد؛ و سپس با حیازت در معادن ظاهری و یا با احیا در معادن باطنی، به میزان استخراج یا احیای انجام‌شده، مالک مواد معدنی می‌شود. در بخش‌های آتی، حکم مسئله مورد پژوهش، بر اساس دو دیدگاه مالکیت مواد معدنی و حق انتفاع در عقد اجاره مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بر این اساس، حکم مسئله نسبت به دیگر قراردادهای مرتبط با واگذاری بهره‌برداری از معادن نیز تا حدود زیادی روشن خواهد شد.

میزان در وجوب خمس معدن

برای اثبات وجوب خمس معدن، می‌توان به ادله ذیل تمسک نمود:

۱. اطلاق آیه خمس با تفسیر غنیمت به مطلق فایده یا از باب معنای لغوی یا تفسیر آیه با روایات. برخی اثبات خمس معدن با عموم کتاب را بر مبنای عام بودن «ما غنمتم» پذیرفته‌اند؛ حتی اگر لفظ «الغنیمه» منصرف به غنیمت جنگی باشد.^۱
۲. روایات خاص مانند صحیح زراره.^۲ زراره گوید از امام محمد باقر^{علیه السلام} پرسیدم آیا در معادن چیزی هست؟ حضرت فرمود: هر آنچه که در زمین نهاده شده در آن خمس است و فرمود: مواد معدنی که با مالت تصفیه کرده‌ای در مازاد بر مؤونه، تحصیل خمس ثابت است. (یعنی در مواد معدن فرآوری شده که ارزش بالاتری یافته، به استثنای هزینه‌ها، خمس تعلق می‌گیرد.)

طبق باور مشهور^۳، موضوع خمس یک چیز است و آن «مطلق الفائدة» است؛ چه مقصوده باشد، چه نباشد. ولی فواید دو قسم است: فایده‌هایی که عناوین خاصه مانند غنیمت جنگی و معدن بر آن منطبق است، و فایده‌هایی که عناوین خاصه بر آن منطبق

۱. انصاری، کتاب الخمس، ص ۲۵؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۱۴.

۲. انصاری، کتاب الخمس، ص ۲۵.

۳. «از امام محمد باقر^{علیه السلام} پرسیدم آیا در معادن چیزی هست؟ حضرت فرمود: هر آنچه که در زمین نهاده شده در آن خمس است و فرمود: مواد معدنی که با مالت تصفیه کرده‌ای در مازاد بر مؤونه تحصیل خمس ثابت است.» طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۲۲؛ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۹. (یعنی در مواد معدن فرآوری شده که ارزش بالاتری یافته به استثنای هزینه‌ها خمس تعلق می‌گیرد.)

۴. شاهرودی، کتاب الخمس، ج ۲، ص ۳۵۸.

نیست. در قسم دوم در صورتی خمس واجب می‌شود که از مؤونه سالیانه شخص بیشتر باشد، ولی چنین شرطی در قسم نخست وجود ندارد؛ البته مؤونه اخراج و تحصیل قابل کسر است. ثمره این دو طریق در مثل جواز تأخیر خمس تا پایان سال، اعتبار افزون بر مؤونه سال و اعتبار نصاب، ظاهر می‌شود.

بین موضوع، دو قسم تباین وجود دارد و خمس بر کسی که به قصد سنگ‌های معدنی، زمین را می‌شکافد، تنها به عنوان فایده معدنی واجب می‌شود و عنوان قسم دوم فایده بر او منطبق نیست تا خمس دیگری واجب شود. بنابراین اگر شخصی بهره‌برداری از معدن را کسب خود قرار دهد، ادای خمس معدن کفایت می‌کند و فقهایمانند سید یزدی خمس دیگری از بابت کسب پس از اخراج مؤونه سال را بر او واجب نمی‌دانند. اکثر محشیان، بر این مطلب حاشیه نزده و ظاهراً پذیرفته‌اند.^۱ کاشف الغطا ضمن پذیرش این مطلب، می‌افزاید: اگر معدن به نصاب نرسد تا وجوب خمس از جهت معدن ثابت شود، از باب ارباح مکاسب واجب می‌شود.^۲

الف. متعلق خمس در معدن

در باره متعلق وجوب خمس معدن، فروض پرشماری قابل تصور است:

۱. خود معدن، متعلق حکم خمس است؛ گرچه مورد استخراج و اخذ واقع نشود، و از این رو اگرچه تملک و اغتنامی در کار نباشد، صرف بودنش در زمین برای حکم کافی است.
۲. معدن به اعتبار ملک شدن برای فرد، متعلق حکم خمس است؛ گرچه استخراجی حتی به صورت اخذ در کار نباشد. مانند اینکه با احیا نسبت به زمینی که معدن در آن قرار دارد، یا با یکی از اسباب نقل و تملک، ولو به صورت قهری، مالک معدن شود.
۳. معدن، زمانی متعلق حکم قرار می‌گیرد که با استخراج، از محل اصلی خود جدا شده و حالت بهره‌برداری و امکان تملک شخصی بر آن پدید آید. این فرض دو صورت دارد:
الف. انفصال به سبب علل طبیعی مانند زلزله و سیل.

۱. یزدی، العروة الوثقی (المحشی)، ج ۴، ص ۳۰۳. ایضاً ر.ک: یزدی، العروة الوثقی مع تعليقات المنتظري، ج ۲، ص ۱۰۱۱.
۲. همان.

ب. استخراج توسط فرد عاقل و مختار صورت گیرد؛ خواه مالک معدن باشد یا نباشد. غیر مالک چه تصرفش مشروع باشد (مانند وکیل یا کسی که به اذن مالک استخراج می‌کند) و چه غیر مشروع باشد (مانند غاصب).

وجه نخست و دوم باطل، و از مساق روایات خمس معدن دور است. آنچه در برخی روایات مطرح شده، تعلق خمس بر مواد معدنی است که از زمین استخراج شده باشند. به عبارت دیگر، تعلق خمس پس از خارج کردن است و متعلق آن، مواد معدنی خواهد بود: در معتبره حسن بن محبوب از عمار بن مروان موضوع حکم خمس معدن، «ما یخرج من المعدن» قرار داده شده است:

«عمار بن مروان قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ فِيمَا يُخْرِجُ مِنَ الْمَعَادِنِ وَ الْبَحْرِ وَ الْغَنِيمَةِ وَ الْحَلَالِ الْمُخْتَلِطِ بِالْحَرَامِ إِذَا لَمْ يُعْرِفْ صَاحِبُهُ وَ الْكُنُوزِ الْخُمُسُ».^۱

در سند روایت، تنها عمار بن مروان نیازمند بررسی است؛ زیرا دیگر راویان، همگی امامی و مورد وثوق هستند. علت تردید در عمار بن مروان، اشتراک نام او میان دو شخص، یعنی عمار بن مروان کلبی و عمار بن مروان یشکری است که هر یک وضعیت رجالی متفاوتی دارند. دومی ثقه، معروف و صاحب کتاب است، ولی اولی مجهول و غیر معروف است. به باور محقق خویی در این روایت مراد، یشکری است؛ به خاطر انصراف لفظ هنگام اطلاق، به فرد مشهور و معروفی که صاحب کتاب است، نه شاذ و غیر معروف.^۲ به‌ویژه که جز این روایت، در هیچ جای دیگر، حسن بن محبوب بی‌واسطه از عمار بن مروان نقل نکرده، بلکه به‌واسطه ابی ایوب و یا علی بن رئاب و یا هشام بن سالم نقل کرده است. محقق شبیری هم روایت را معتبر دانسته و این‌گونه تعلیل می‌کند: «اگر صرف نقل حسن بن محبوب را که از اصحاب اجماع است کافی دانستیم، هر چند واسطه مجهول باشد، پس روایت معتبره می‌شود؛ و اگر هم کافی ندانستیم، باز روایت معتبره است؛ زیرا واسطه‌های [سقط‌شده] همگی ثقه‌اند. به‌علاوه، به نظر ما روایت اجلاً از یک نفر در صورتی که جرحی وارد نشده باشد و روایات هم

مباحثه

تحلیل فقهی مسئولیت پرداخت خمس در بهره‌برداری استیجاری از معدن

۱. «شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: در آنچه از معادن و دریا استخراج می‌شود و غنیمت و مال حلالی که با حرام مخلوط شده و صاحبش شناخته‌شده نیست و گنج‌ها، خمس واجب است.» عاملی، وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۹۴، ح ۱۲۵۶۶.

۲. خویی، موسوعة الإمام الخوئي، ج ۲۵، ص ۷۲.

متعدد باشد، مثل ما نحن فيه، علامت اعتماد است. ابی ایوب، علی بن نعمان و هشام بن سالم سه تا از مشایخ مهم حدیث هستند و روایت هم متعدد است.^۱
همچنین معتبره محمد بن علی قابل استفاده است:

«و عنه عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن محمد بن علي بن أبي عبد الله عن أبي الحسن عليه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَمَّا يُخْرَجُ مِنَ الْبَحْرِ مِنَ اللُّؤْلُؤِ وَالْيَاقُوتِ وَالزَّبْجَدِ وَ عَنْ مَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ هَلْ عَلَيْهِ زَكَاتُهَا فَقَالَ إِذَا بَلَغَ قِيَمَتُهُ دِينَارًا فَفِيهِ الْخُمْسُ.»^۲

بحث اصلی در سند، مربوط به محمد بن علی بن ابی عبدالله است. فرد مزبور مجهول است و توثیق و مدح ندارد. بزنی و علی بن اسباط از او نقل می کنند^۳ و بین روایات مشهور نیست. برخی مثل محقق شبیری بر اساس شهادت شیخ طوسی در عده مبنی بر اینکه بزنی از کسانی است که «لا یروون و لا یرسلون إلا عمن یوثق به»، شیخ بلا واسطه او، یعنی محمد بن علی را معتبر می دانند.^۴ در مقابل، برخی مثل محقق خویی این مبنا را قبول نداشته و بر اساس نکات پیش گفته، روایت را معتبر نمی دانند.^۵

اگرچه در روایت، تنها اخراج از دریا آمده و اخراج از معدن نیامده است، اما سیاق واحد است.^۶ افزون بر این، در صحیح بزنی پرسش صرفاً ناظر به میزان نصاب و جوب خمس در معدن است و اصل تعلق خمس به مواد معدنی استخراج شده، در مسئله مفروغ عنه تلقی شده است:

«أحمد بن محمد بن أبي نصر قال سألت أبا الحسن عليه السلام عَمَّا أَخْرَجَ الْمَعْدِنُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ

ما اجتهاد
پروژه های علمی

سال نهم، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۴۰۴

۱. شبیری، کتاب الخمس، ج ۱، ص ۷۷۴.
۲. «از امام ابوالحسن عليه السلام، نقل شده که گفت: از آن حضرت درباره آنچه از دریا خارج می شود، مانند مروارید، یاقوت و زمرد و نیز درباره معادن طلا و نقره پرسیدم؛ که آیا بر آن زکاتی واجب است؟ فرمود: هرگاه ارزش آن به یک دینار برسد، خمس بر آن واجب است.» طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۲، ح ۱۳؛ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۹۳ و با اندک تفاوتی در متن (و الْفِضَّةُ مَا فِيهِ قَالَ) ر. ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴، ح ۲۱.
۳. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۳۰۴.
۴. شبیری، کتاب الخمس، ج ۱، ص ۵۵۹.
۵. خویی، المستند فی شرح العروة الوثقی (الخمس)، ص ۱۱۵.
۶. محقق داماد، کتاب الخمس، ص ۶۳.

كثير هل فيه شيء قال ليس فيه شيء حتى يبلغ ما يكون في مثله الزكاة عشرين ديناراً.^۱

ب. شرطیت اخراج مواد معدنی در وجوب خمس معدن

یکی از مباحث چالش برانگیز در زمینه خمس معادن، بحث از شرطیت «اخراج» در تعلق خمس است. پرسش اصلی، آن است که آیا صرف تملک مواد معدنی خارج شده برای وجوب خمس کفایت می کند یا لازم است عمل استخراج به طور مستقیم و ارادی توسط مکلف انجام شود. در تأیید وجوب خمس معدن به صورت مطلق، می توان به اطلاقاتی همچون صحیحۀ زراه^۲، صحیحۀ محمد بن مسلم^۳ و صحیحۀ حلبی^۴ استناد کرد. در مقابل، روایات بخش پیشین، موضوع خمس را «ما یخرج من المعدن» معرفی کرده اند که ظاهر آن بر دخالت مستقیم فعل اخراج در تحقق موضوع خمس دلالت دارد.

برای پاسخ به این پرسش، به بررسی یکی از مسائل مطرح شده در بحث خمس معادن می پردازیم: اگر استخراج معدن به صورت مستقیم توسط فرد صورت نگرفته باشد، بلکه عوامل طبیعی مانند زلزله بخشی از معدن را آشکار کرده باشند یا حتی انسانی بدون قصد تملک، نظیر جاده سازی، سنگ های معدنی را از زمین بیرون ریخته باشد، آیا بر این مواد معدنی که شخصی آنها را برداشته و تملک کرده، خمس تعلق می گیرد یا خیر؟

در این مسئله، محقق اردبیلی احتمال اختصاص وجوب خمس به اخراج معدن را مطرح کرده و آن را تقویت می کند.^۵ کاشف الغطاء قائل به عدم وجوب شده^۶ و برخی از متأخران مانند محقق خویی^۷ از ایشان تبعیت کرده اند. در مقابل، برخی فقیهان مانند شیخ انصاری^۸

مباحثات
پرونده های قضایی

تحلیل فقهی مسئولیت پرداخت خمس در بهره برداری استیجاری از معادن

۱. «از امام ابوالحسن (ع) درباره آنچه از معدن، اندک یا بسیار، استخراج می شود پرسیدم که آیا در آن چیزی واجب است؟ حضرت فرمود: چیزی بر آن واجب نیست؛ مگر آنکه به مقدار نصاب زکات برسد، یعنی بیست دینار.» عاملی، وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۹۴، ح ۱۲۵۶۸.
۲. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۹، ح ۱۲۵۶۳.
۳. همان، ح ۱۲۵۶۲.
۴. همان، ح ۱۲۵۶۴.
۵. اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۴، ص ۳۰۸.
۶. کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ص ۳۶۰.
۷. خویی، المستند فی شرح العروة الوثقی - الخمس، ص ۵۵.
۸. انصاری، کتاب الخمس، ص ۱۳۰.

و محقق بروجردی^۱ شرطیت استخراج را منکر هستند و قائل به وجوب خمس اند. دیدگاه اخیر در میان فقیهان مشهور است.^۲

برای نفی خمس در چنین معادنی، استدلال‌هایی مطرح شده است:

۱. اگرچه واژه معدن در لغت به معنای محل پیدایش مواد معدنی است، اما در روایات خمس معدن، منظور از آن شیئی است که از معدن برگرفته می‌شود؛ حتی اگر با سبب غیراختیاری باشد؛ یعنی شیئی که از معدن خارج می‌شود، بدون اینکه ویژگی خاصی درباره خروج از آن محل، مدنظر باشد. با این حال، این معنا غیرظاهر است و در روایات مانند عرف و لغت به معنای همان محل است و در مواردی که خمس به آن اسناد داده می‌شود، مجاز است و به علاقه حال و محل، مراد از معدن، مواد معدنی است که از آن خارج می‌شود؛ آن هم پس از اینکه مسلم است به خود محل معدن، خمس تعلق نمی‌گیرد. پس در این اطلاق، خصوصیت اخراج و جداسازی حال (مواد معدنی) از محل (مکان معدن) لحاظ شده است. از این رو، بر ماده معدنی طلا که استخراج شده و با آن انگشتر ساخته شده، معدن اطلاق نمی‌شود و گفته نمی‌شود «این، معدن است»، بلکه گفته می‌شود: «این، شیئی مأخوذ از معدن است.»

اما در نقد این دلیل باید در نظر داشت که اطلاق معدن بر چیزی که از محل اصلی خود خارج شده، همان چیزی است که در روایات خمس موردنظر است و مستشکل نیز به آن اذعان دارد. این اطلاق مبتنی بر رابطه حال و محل به صورت شأنی است، نه فعلی؛ زیرا روشن است که ماده معدنی استخراج شده دیگر به صورت فعلی در محل خود - منبت - قرار ندارد. حال اگر اعتبار بر پایه شأنی باشد، تفاوتی ندارد که اخراج توسط انسان انجام گرفته باشد یا سیلاب؛ یا اینکه علت اخراج، اختیاری بوده باشد یا غیراختیاری؛ زیرا این رابطه شأنی در تمام حالات پابرجاست.^۳

این مسئله متفاوت است با زمانی که ماده معدنی شکل اصلی خود را تغییر داده باشد و

ماجتا
پروپه‌های قلمی

سال نهم، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۴۰۴

۱. بروجردی، رساله فی الخمس، ص ۳۵۳؛ سبزواری، مهذب الأحكام، ج ۱۱، ص ۳۹۲.

۲. شاهرودی، کتاب الخمس، ج ۱، ص ۱۵۶.

۳. همان، ص ۱۵۷.

مثلاً طلا به انگشتر تبدیل شود. در چنین مواردی، دیگر اطلاق معدن بر آن صحیح نیست؛ زیرا تغییر حالت و شکل، موجب از بین رفتن رابطه شأنی می‌شود.^۱

۲. همچنین در بعضی از روایات، واژه رکاز بر معدن اطلاق شده و حکم خمس بدان تعلق گرفته است. رکاز در لغت به معنای «شیء ثابت در زمین» است، و به چیزی که از محل اصلی خود بیرون افتاده باشد، رکاز اطلاق نمی‌شود. از سوی دیگر، در مفهوم لقب رکاز، شخص مفهوم ثابت است، هرچند علیت انحصاری و نوع مفهوم ثابت نباشد. نمی‌توان از این مفهوم، علیت انحصاری برداشت کرد که خمس تنها به رکاز اختصاص داشته و از سایر موارد مانند غوص نفی شود، ولی اصل دخالت عنوان رکاز در حکم، استفاده می‌شود. بنابراین، بر اساس این دسته از روایات نمی‌توان خمس را در مواد معدنی بیرون ریخته شده از معدن اثبات کرد.

اما مراد از رکاز، رکاز فعلی نیست؛ چون مسلماً خمس ندارد؛ بلکه مراد، رکاز شأنی است. در این صورت فرقی نمی‌کند که به سبب اختیاری خارج شده باشد یا خودش با عواملی مثل زلزله خارج شده باشد؛ چون معیار در همگی موجود است. افزون بر اینکه رکاز، قید غالبی است؛ یعنی اغلب معادن این گونه‌اند که مرتکز در زمین هستند و قیود غالبی، ظهور در احتراز ندارند. ناگفته نماند حتی بر فرض عدم مقید شدن اطلاق با صحیحۀ زرارہ - که متضمن واژه رکاز است - قید رکاز، لغو نخواهد بود؛ زیرا نسبت بین معدن و رکاز عموم و خصوص من وجه است. بنابراین، استدلال از اساس باطل است. نتیجۀ صحیح در این مسئله آن است که معدنی که به صورت طبیعی یا از طریق عواملی مانند سیلاب استخراج شود، تحت شمول ادله خمس قرار می‌گیرد.^۲

۳. محقق شبیری زنجانی، دو استدلال پیشین در نفی تعلق خمس به معدن را که بر اساس استعمال مجازی در واژه‌های «معدن» و «رکاز» استوار بودند، با تقریبی متفاوت و با تکیه بر مجاز در واژه «فیه» (یعنی با در نظر گرفتن مفهوم ظرفیت) بازخوانی می‌کند.^۳ نکته

۱. شهیدی پور، مباحث فی الخمس، ص ۹۰.

۲. شاهرودی، کتاب الخمس، ج ۱، ص ۱۵۸؛ شهیدی پور، مباحث فی الخمس، ص ۸۰.

۳. شبیری، دروس خارج خمس، ج ۱، ص ۶۳۶.

محوری در این دیدگاه، نقدی است که ایشان بر این مبنای تفسیری وارد می‌نمایند. در نقد این نگاه لازم است دقت شود که ایشان نقدی اساسی بر این‌گونه تقریب‌ها وارد می‌داند؛ به‌گونه‌ای که اشکال ایشان نه تنها متوجه این تقریب خاص، بلکه ناظر به تمامی استدلال‌هایی است که بر مبنای مجاز در الفاظ شکل گرفته‌اند. بدین معنا که استناد به مجاز در الفاظ نمی‌تواند مستند قابل اعتمادی برای نفی حکم شرعی خمس به‌شمار آید.

مسئله اصلی آن است که تمایز میان «استخراج به‌وسیله انسان» و «خروج به‌سبب عوامل طبیعی» همچون سیل یا زلزله به‌روشنی تبیین شود؛ چراکه این نکته تمایز، در تقریر استدلال مستشکلان به‌درستی مورد توجه قرار نگرفته است. فرقی نیز میان مجاز در کلمه و مجاز در اسناد نیست؛ در هر دو صورت، همین پرسش مطرح است. ایشان می‌فرمایند در روایات، معدن به معنای لغوی به کار رفته و به مواد معدنی اطلاق نمی‌شود و از این رو در روایات، اسناد به صورت مجازی صورت گرفته است. بنابراین، خصوصیت اخراج، دخیل است. در حالی که محل بحث، روشن‌ساختن تفاوت این دو فرض در صورت اسناد مجازی است: اگر به‌وسیله شخص اخراج شده باشد، اسناد مجازی صحیح است و در غیر این صورت، نه؛ درحالی‌که هیچ تفاوتی میان این دو نیست. برای فرق‌نهادن میان این دو فرض، نیاز به مصححی است که در اینجا وجود ندارد؛ بنابراین، نفس اسناد مجازی فارق نیست و چیزی را اثبات نمی‌کند.^۱

در محل بحث، اگر فردی بدون قصد تملک، اقدام به استخراج مواد معدنی از معدن نماید و پس از آن قصد تملک کند، یا آنکه دیگری بدون قصد تملک استخراج کرده و سپس شخص ثالث قصد تملک نماید و نیز در مواردی که حیوان یا عوامل طبیعی همچون سیل و زلزله موجب خروج مواد معدنی از دل زمین شوند و فردی پس از آن، قصد تملک کرده و آن را تصرف کند، صرف نادر بودن این فرض‌ها موجب خروج این موارد از شمول اطلاقات و عمومات ادله‌ای همچون آیه خمس نمی‌شود؛ چراکه معیار شمول، تحقق عنوان موضوع در خارج است، نه کثرت وقوع.

البته قیدی ناگزیر در این میان وجود دارد و آن «خروج مواد معدنی از محل» است؛

۱. همان، ص ۶۴۱.

چراکه روشن است وجوب خمس تا پیش از خروج، تحقق نمی‌یابد. اما دلیل معتبری بر آن اقامه نشده که این خروج حتماً باید به واسطه انسان و با قصد تملک صورت گیرد.^۱

برای اثبات خمس در این دست معادن، استدلالات متعددی مطرح شده است:

۱. در روایاتی که خمس به «ما یخرج من المعدن» تعلق گرفته، شمول حکم خمس بر اساس الغای خصوصیت استخراج قابل اثبات است. الغای خصوصیت مذکور بر اساس ارتکاز عرفی و متشرعی بوده و چنین توضیح داده شده است: تناسب عرفی حکم و موضوع در باب خمس اقتضا می‌کند که موضوع خمس معدن، خود معدن تملک‌شده و بهره‌برداری‌شده از طبیعت باشد؛ یعنی آنچه خداوند در زمین به عنوان منابعی برای بهره‌برداری بندگان قرار داده است، بدون دخالت شرط استخراج توسط انسان. این ارتکاز عرفی و متشرعی - که با روایات خاص دال بر وجوب خمس در هر فایده و غنیمت تأیید می‌شود - انکارناپذیر است و بر ادله خمس معدن، این ظهور را القا می‌کند که موضوع، همان بهره‌برداری از معدن در طبیعت است؛ خواه از راه استخراج انسان باشد یا خروج خودبه‌خود آن از زمین؛ بلکه خروج خودبه‌خود، سود و فایده بی‌زحمت بیشتری برای مکلف دارد و بنابراین سزاوارتر به خمس است.^۲

مباحثات

تحلیل فقهی مسئولیت پرداخت خمس در بهره‌برداری استیجاری از معادن

۲. این استظهار را نیز می‌توان افزود که اگر فعلی مانند «اخراج» به صورت مجهول به کار رود، دلالت بر شمول دارد؛ به طوری که هم مواد معدنی استخراج‌شده از معدن، و هم مواد معدنی رهاشده در خارج از معدن را در بر می‌گیرد. به این معنا که در این نصوص، تأکید بر خود مواد استخراج‌شده است، نه بر شخص استخراج‌کننده. بنابراین، تفاوتی نمی‌کند که فرد بر موادی که خود استخراج کرده تسلط یابد، یا بر موادی که دیگری استخراج کرده باشد.^۳

ظاهر روایات مذکور این است که صرفاً آنچه که استخراج شده، برای تعلق خمس موضوعیت دارد نه عمل استخراج، و ذکر «اخراج» صرفاً طریقت به «خروج» دارد. به

۱. همان، ص ۶۴۶.

۲. شاهرودی، کتاب الخمس، ج ۱، صص ۱۵۹ و ۱۵۶.

۳. سبحانی، الخمس فی الشریعة الإسلامية الغراء، ص ۱۱۶.

عبارت دیگر، روایاتی که مشتمل بر واژه «اخراج» هستند، مفهوم ندارند که بتوانند اطلاعات دیگر نصوص را مقید سازند. بنابراین، به نظر می‌رسد که باید قول مشهور فقیهان را، که قائل به وجوب خمس در چنین مواردی هستند، پذیرفت؛ زیرا اطلاعات ادله خمس، این فرض‌ها را نیز در بر می‌گیرد و تخصیص آنها نیازمند دلیل خاص است که در اینجا وجود ندارد.^۱

ج. مکلف به ادای خمس معدن در حالات مختلف بهره‌برداری

پس از آنکه روشن شد موضوع خمس معدن، همان مواد معدنی خارج شده از معدن است؛ پرسش بعدی، تعیین مکلف به ادای خمس خواهد بود. بر اساس آیه خمس: «أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ»^۲ و نیز با استناد به برخی روایات مانند موثقه سماعه: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنِ الْخُمْسِ فَقَالَ فِي كُلِّ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ»^۳ به طور کلی و اجمالی معلوم می‌شود که هر کس از فایده‌ای بهره‌مند گردد، مکلف به پرداخت خمس آن است. با این حال، برای تعیین دقیق مکلف در موارد خاص مانند بهره‌برداری از معدن و پاسخ به این پرسش که آیا مالک یا مباشر استخراج، مکلف به ادای خمس است، باید به روایات تفصیلی درباره خمس معدن و تحلیل‌های فقهی مراجعه کرد تا شخص مکلف به صورت مشخص معلوم شود.

این بخش در پی آن است تا با تبیین دقیق حالات مختلف بهره‌برداری از معدن و تحلیل فقهی هر یک، مکلف به خمس آن را معلوم کند. همچنین روشن خواهد شد که ملاک تعلق خمس، نه صرف استخراج و نه صرف مالکیت رقبه معدن است؛ بلکه تنها در صورتی که فرد، مالک مواد معدنی گردد، مکلف به پرداخت خمس خواهد بود؛ چه خود مستقیماً عملیات استخراج را انجام داده باشد، چه از طریق دیگری این عمل صورت گرفته باشد. بر همین اساس، در ادامه، سه حالت اصلی بهره‌برداری از معدن، شامل استخراج توسط مالک، استخراج غیرمجاز توسط غیرمالک، و استخراج با اذن مالک به نفع مستخرج بررسی و احکام فقهی مربوط به هر مورد تحلیل می‌شود.

۱. همان، ص ۶۴۶.

۲. سورة انفال، آیه ۴۱.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۴۵؛ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۰۳.

حالت یکم. استخراج توسط مالک معدن: مالک معدن شخصاً عملیات استخراج را انجام می‌دهد و مواد معدنی استخراج شده ملک او به شمار می‌آید؛ از این رو، وی به عنوان منتفع از فایده معدنی محسوب می‌شود و بر او واجب است که خمس آن مواد معدنی را فوراً پرداخت نماید. البته در صورتی که غیرمالک استخراج می‌کند، ولی اجیر مالک است، حکم همین حالت را دارد.

حالت دوم. استخراج غیرمالک بدون اجازه مالک: اگر فردی بدون اجازه مالک معدن به استخراج مواد معدنی بپردازد، مواد معدنی همچنان متعلق به مالک است. در این صورت اگر مواد معدنی تحت ید و استیلا مالک قرار گیرد، خمس مواد معدنی بر عهده او خواهد بود؛ زیرا وی به عنوان کسی که فایده معدنی را به دست آورده، محسوب می‌شود. استخراج کننده، به دلیل اقدام غیرمجاز، حقی نسبت به مواد استخراج شده ندارد.

حالت سوم. استخراج غیرمالک با اجازه مالک به نفع مستخرج: زمانی که مالک معدن به دیگری اجازه می‌دهد تا برای خود، مواد معدنی را استخراج کند، وضعیت متفاوت است. مواد استخراج شده به استخراج کننده تعلق می‌گیرد و خمس معدن نیز بر عهده اوست. در این حالت، مالک معدن به عنوان اعطاکننده مجوز، دیگر تعهدی نسبت به خمس مواد معدنی ندارد.

این تقسیم بندی نشان می‌دهد که معیار اصلی در تعیین مسئولیت خمس معدن، مالکیت مواد معدنی پس از استخراج است. این مالکیت، تعیین کننده شخصی است که به عنوان مالک نهایی مواد معدنی، وظیفه پرداخت خمس را بر عهده دارد.

در حالت اول و دوم، مالک معدن همچنان مالک مواد معدنی استخراج شده است؛ بنابراین مسئولیت پرداخت خمس نیز بر عهده خودش خواهد بود. در حالت دوم، مواد معدنی توسط شخص دیگری استخراج شده، اما مالکیت آن همچنان به مالک معدن بازمی‌گردد. این دو فرض به روشنی بیان می‌کند که پرداخت خمس به مالکیت مواد معدنی پس از استخراج وابسته است، نه صرفاً به عمل استخراج. تحلیل این نکته چنین است:

۱. مستخرج و پرداخت خمس

استخراج کننده (مستخرج) تنها زمانی مکلف به پرداخت خمس است که مالک مواد

معدنی استخراج شده باشد. به عبارت دیگر، عمل استخراج به تنهایی موجب مسئولیت پرداخت خمس نمی شود؛ بلکه اگر مستخرج با اذن مالک اقدام به استخراج کند و مواد معدنی استخراج شده به مالکیت او درآید، خمس نیز به او تعلق می گیرد. اگر مستخرج تنها عامل اجرایی باشد و مواد معدنی متعلق به مالک معدن باشد، مستخرج مسئول پرداخت خمس نیست.

۲. مالک معدن و پرداخت خمس

در شرایطی که مواد معدنی استخراج شده به مالک معدن تعلق می گیرد (چه او خود عمل استخراج را انجام داده باشد یا شخص دیگری این کار را برای او انجام داده باشد)، مالک معدن موظف به پرداخت خمس است. این نشان می دهد که حتی اگر مالک معدن، عمل استخراج را انجام نداده باشد، اما مالک مواد معدنی استخراج شده می شود و مسئولیت پرداخت خمس بر عهده اوست.

این تحلیل نشان می دهد که در موضوع خمس معدن، مالکیت مواد معدنی استخراج شده معیار اصلی تعیین مسئولیت پرداخت خمس است، نه صرف انجام عمل استخراج و نه صرف مالکیت قبل از استخراج. این تمایز اهمیت دارد؛ زیرا در مواردی ممکن است شخصی استخراج کننده باشد، اما خمس به او تعلق نگیرد، یا شخصی که استخراج نکرده است (مالک معدن) موظف به پرداخت خمس شود.

در حالت سوم، مالک معدن، اجازه استخراج را به دیگری داده و مستخرج، مالک مواد معدنی استخراج شده می شود. در این حالت، مسئولیت پرداخت خمس نیز به مستخرج منتقل شده و دیگر بر عهده مالک معدن نخواهد بود.

این تحلیل نشان می دهد که ارتباط بین مالکیت و مسئولیت خمس در احکام مربوط به معدن کاملاً تعیین کننده است. عملیات استخراج، صرفاً شرط تحقق تعلق خمس است، اما پرداخت آن بستگی دارد که ملکیت مواد معدنی استخراج شده به چه کسی تعلق می گیرد.

۳. مکلف به خمس در اجاره معدن

در این پژوهش، فرض بهره برداری از معدن به واسطه عقد اجاره، مبنای تحلیل فقهی در

ماجتهاد
پژوهشهای فقهی

سال نهم، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۴۰۴

زمینه تعلق خمس قرار گرفته است. بر این اساس، با توجه به دو دیدگاه فقهی درباره ماهیت اجاره معدن، مسئله تعیین مکلف به ادای خمس پیگیری می‌شود.

طبق یک دیدگاه، هرچند مستأجر با عقد اجاره، مالک رقبه معدن نمی‌شود، اما مالک مواد معدنی به مقدار تعیین شده در قرارداد می‌شود که البته پیش از استخراج است. به تبع، حق استخراج مواد مذکور را داراست و پس از استخراج، مکلف به ادای خمس است. پیش از استخراج، اگرچه مالک مواد معدنی است، ولی خمس معدن تعلق نمی‌گیرد؛ بلکه خمس به تحقق استخراج مواد معدنی و مالکیت پس از استخراج وابسته است. این وضعیت از نظر فقهی مشابه حالت نخست است که پیش‌تر بررسی شد.

بر اساس دیدگاه دیگر، مستأجر صرفاً حق استخراج از معدن را برای مدت معینی تحصیل می‌کند، بی‌آنکه پیش از انجام عملیات استخراج، مالکیتی نسبت به مواد معدنی درون زمین پیدا کند. مستأجر پس از استخراج، مالک مواد معدنی می‌شود و در نتیجه مکلف به پرداخت خمس همان مواد معدنی استخراج شده است. در این فرض نیز معیار اصلی برای تعلق خمس، تحقق مالکیت بالفعل بر مواد معدنی خارج شده است، نه صرفاً دارا بودن حق بهره‌برداری. این وضعیت مصداقی از حالت پیش گفته سوم است.

نتیجه این دو تحلیل فقهی نشان می‌دهد که اگرچه در تبیین ماهیت عقد اجاره و نحوه انتقال مالکیت مواد معدنی تفاوت‌هایی وجود دارد، در نهایت مستأجر به‌عنوان بهره‌بردار مجاز، عملیات استخراج را انجام داده و مالک و منتفع از مواد معدنی شده است؛ بنابراین مستأجر، مکلف به ادای خمس است.

نکته مهم دیگر آنکه پیش از استخراج، صرف مالکیت قراردادی مستأجر بر مواد معدنی یا داشتن حق بهره‌برداری، موجب تعلق خمس معدن نمی‌شود. با این حال، اگر معدن یا حقوق مرتبط با بهره‌برداری از آن در حکم یک سرمایه یا منبع درآمد اقتصادی شمرده شود، ارزش اقتصادی خود معدن یا درآمد ناشی از اجاره یا حتی منافع مستأجر از محل افزایش ارزش حق بهره‌برداری، می‌تواند تحت شمول خمس ارباح مکاسب قرار گیرد.

اکنون که مشخص شد خمس معدن بر عهده چه کسی است، یادآوری این نکته خالی از فایده نیست: اجاره‌بها که مستأجر به موجر می‌پردازد، جزو هزینه‌های تحصیل منفعت معدنی

مباحثات
پرونده‌های قضایی

تحلیل فقهی مسئولیت پرداخت خمس در بهره‌برداری استیجاری از معدن

محسوب می‌شود و پیش از محاسبه و پرداخت خمس توسط مستأجر، قابل کسر است.

۴. نتایج کاربردی

برای مالکان معادن: در صورت واگذاری بهره‌برداری به مستأجر، مسئولیت خمس از عهده آنان ساقط می‌شود؛ مگر در مواردی که مستأجر به عنوان اجیر عمل کند. برای مستأجران: با استخراج مواد معدنی و تملک آنها، باید خمس را فوراً پرداخت کنند. هزینه‌های استخراج از جمله اجاره‌بها قابل کسر پیش از تخمیس است. برای نظام مالی اسلامی: تفکیک دقیق موارد تعلق خمس معدن از دیگر منابع درآمدی، به شفافیت مالی و اجرای عدالت اقتصادی کمک می‌کند. مثلاً شرکتی دارای دو فعالیت استخراج مس از معدن (مشمول خمس معدن) و فروش محصولات ساخته‌شده از مس (مشمول خمس ارباح مکاسب) است. عدم تفکیک، منجر به محاسبه تمام درآمدها تحت عنوان «خمس تجارت» و تأخیر در پرداخت خمس معدن و کاهش سهم مستحقان واقعی می‌شود. وقتی درآمد معدن با درآمدهای دیگر مخلوط شود، ممکن است هزینه‌های غیرمرتبط، مثل هزینه‌های بازاریابی محصولات فرآوری‌شده، از کل درآمد کسر شود، در حالی که در خمس معدن، تنها هزینه‌های استخراج قابل کسر است. اما تفکیک صحیح باعث می‌شود درآمد استخراج، بلافاصله پس از فروش مواد خام، خمس آن پرداخت شود. درآمد فروش محصولات هم در پایان سال مالی محاسبه می‌شود.

مباحثات
پژوهشی

سال نهم، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۴۰۴

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، یکی از فروض اساسی در مسئله خمس معادن، یعنی فرض واگذاری بهره‌برداری از معدن از راه عقد اجاره، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت و نکات زیر به دست آمد:

۱. اشکال اصلی آن است که منفعت مورد اجاره، از جنس عین است؛ زیرا مقصود از اجاره، تملیک منفعت است، نه تملیک عین. هدف اساسی از اجاره معدن، بهره‌برداری از آن و تملک مواد معدنی استخراج‌شده است. برابر برخی دیدگاه‌ها که منفعت را امری عرفی می‌دانند، حتی اگر متضمن عین باشد، چنین اجاره‌ای مشروعیت دارد. اگر این دیدگاه پذیرفته

نشود و امکان تملک مستقیم مواد معدنی پیش از استخراج منتفی دانسته شود، بر اساس نظر دیگری می‌توان تحلیل کرد که بهره‌بردار با انعقاد عقد اجاره، صرفاً حق تصرف در معدن یا زمین معدنی را به دست می‌آورد؛ سپس با حیازت در معادن ظاهری یا احیا در معادن باطنی و به میزان عمل استخراج یا احیای انجام‌شده، مالک مواد معدنی خارج‌شده می‌شود.

۲. موضوع خمس معدن، خود مواد معدنی خارج‌شده از معدن است؛ به‌گونه‌ای که صرف عمل استخراج، مالکیت رقبه معدن یا مالکیت مواد معدنی پیش از استخراج، منشأ تعلق خمس نمی‌گردد. تعبیر «إخراج» در برخی روایات، برای «خروج» طریقت دارد، و نمی‌توان از آن دلالت مفهومی گرفت که اطلاعات دیگر نصوص را مقید کند. بنابراین، تنها آنچه بالفعل از معدن استخراج و خارج می‌شود، مشمول خمس خواهد بود.

۳. بر اساس عمومات آیه خمس و مستندات هم‌چون موثقه سماعه، هر کسی که از فایده‌ای بهره‌مند می‌شود، مکلف به پرداخت خمس آن است. اما برای تعیین دقیق مکلف در موارد معینی مانند بهره‌برداری از معدن و پاسخ به این پرسش که آیا مالک یا مباشر استخراج، مکلف به ادای خمس است، باید به روایات اختصاصی خمس معدن و تحلیل‌های فقهی مراجعه شود. در نهایت، شخصی مکلف به پرداخت خمس خواهد بود که مواد معدنی خارج‌شده در اختیار او قرار گرفته و تحت استیلا و تسلط وی است. بنابراین کسی که پس از استخراج، مالکیت و تسلط مواد معدنی را به دست می‌آورد، همان فردی است که به پرداخت خمس معدن مکلف خواهد بود.

۴. طبق تحلیل‌های مختلف فقهی اجاره معدن، مستأجر به‌عنوان بهره‌بردار مجاز، عملیات استخراج را انجام داده و مالک و بهره‌مند از مواد معدنی حاصل از آن شده است؛ ازاین‌رو، پرداخت خمس بر عهده او خواهد بود.

۵. با تکیه بر این تحقیق می‌توان در تحقیقات آینده بر محورهای زیر تمرکز نمود:

- مطالعه مقایسه‌ای خمس معدن با دیگر مصادیق خمس نظیر غوص و کنز به منظور

ارائه چارچوبی یکپارچه در نظام مالی اسلامی.

- تحلیل تأثیر قراردادهای مدرن معدن‌کاری مانند مشارکت در سود یا سرمایه‌گذاری

مشترک بر احکام خمس.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۳ق.
۲. اصفهانی، محمد حسین، الإجارة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۰۹ق.
۳. انصاری، مرتضی، کتاب الخمس، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۴. ایروانی، علی بن عبد الحسین نجفی، حاشية المكاسب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۶ق.
۵. بحرانی، یوسف، الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۵ق.
۶. بروجردی، آقا حسین، رسالة في الخمس، قم: مركز فقهی ائمه اطهار (عج)، چ ۱، ۱۴۲۳ق.
۷. تبریزی، جواد بن علی، منهاج الصالحين، قم: مجمع الإمام المهدي (عج)، چ ۱، ۱۴۲۶ق.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت: دار العلم للملایین، چ ۱، ۱۴۱۰ق.
۹. حائری یزدی، مرتضی، کتاب الخمس، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۸ق.
۱۰. حکیم، محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم: مؤسسة دار التفسیر، چ ۱، ۱۴۱۶ق.
۱۱. حلی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چ ۲، ۱۴۰۸ق.
۱۲. حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۰ق.
۱۳. _____، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديث)، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چ ۱، ۱۴۲۰ق.
۱۴. _____، تذكرة الفقهاء (ط - القديمة)، قم: مؤسسة آل البيت (عج) لإحياء التراث، چ ۱، ۱۳۸۸ق.
۱۵. _____، قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۱۶. حلی، محمد بن حسن، إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چ ۱، ۱۳۸۷ق.
۱۷. خراسانی، حسین، وحید، منهاج الصالحين، قم: مدرسه امام باقر (عج)، چ ۵، ۱۴۲۸ق.
۱۸. خویی، ابو القاسم، موسوی، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، [بی نا]، [بی تا].
۱۹. _____، موسوعة الإمام الخوئي، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي، چ ۱، ۱۴۱۸ق.
۲۰. _____، المستند في شرح العروة الوثقی، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۲۱. روحانی، صادق، منهاج الفقاهة، قم: انوار الهدی، چ ۵، ۱۴۲۹ق.
۲۲. سبحانی، جعفر، الخمس في الشريعة الإسلامية الغراء، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چ ۱، ۱۴۲۰ق.

ما جتہاد
پروہ ہائی قوی

سال نهم، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۴۰۴

۲۳. شاهرودی، محمود هاشمی، کتاب الخمس، قم: مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، ج ۲، ۱۴۲۵ق.
۲۴. شبیری زنجانی، موسی، دروس خارج فقه خمس، قم: مرکز فقهی امام محمد باقر (علیه السلام)، ۱۳۷۵ش.
۲۵. شهیدی پور، محمد تقی، درس خارج اصول، [بی جا]: [بی نا]، ۱۳۹۸ش.
۲۶. صدر، محمد باقر، اقتصادنا، قم: دفتر تبلیغات اسلامی - شعبه خراسان، ج ۱، ۱۴۱۷ق.
۲۷. طوسی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، المبسوط في فقه الإمامية، تهران: المكتبة المرتضوية، ج ۳، ۱۳۸۷ق.
۲۸. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، ج ۱، ۱۴۰۹ق.
۲۹. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ۱۴۱۷ق.
۳۰. _____، اللعة الدمشقية في فقه الإمامية، بيروت: دار التراث، ج ۱، ۱۴۱۰ق.
۳۱. عاملی، شهید ثانی، زین الدین، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ج ۱، ۱۴۱۳ق.
۳۲. عراقی، آقا ضیاء الدین، شرح تبصرة المتعلمين، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۳۴. قمی، تقی طباطبائی، مبانی منهاج الصالحين، قم: منشورات قلم الشرق، ج ۱، ۱۴۲۶ق.
۳۵. قمی، صادق حسینی روحانی، منهاج الصالحين، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۳۶. کاشف الغطاء، جعفر، کشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، اصفهان: انتشارات مهدوی، ج ۱، [بی تا].
۳۷. کرکی، محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد في شرح القواعد، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، ج ۲، ۱۴۱۴ق.
۳۸. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافي (ط - الإسلامية)، تهران: دار الكتب الإسلامية، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۳۹. گیلانی، فومنی، محمد تقی بهجت، وسیلة النجاة، قم: انتشارات شفق، ج ۲، ۱۴۲۳ق.
۴۰. لنکرانی، محمد فاضل موحّدی، تفصیل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الإجارة، قم: مرکز فقهی ائمة اطهار (علیهم السلام)، ج ۱، ۱۴۲۴ق.
۴۱. _____، تفصیل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الخمس و الأنفال، قم: مرکز فقهی ائمة اطهار (علیهم السلام)، ج ۱، ۱۴۲۳ق.
۴۲. محقق داماد، محمد، کتاب الخمس، قم: دار الإسرائ للنشر، ج ۱، ۱۴۱۸ق.

۴۳. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت-لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۷، ۱۴۰۴ق.
۴۴. همدانی، آقا رضا، مصباح الفقیه، قم: مؤسسة الجعفریة لإحياء التراث و مؤسسة النشر الإسلامی، ج ۱، ۱۴۱۶ق.
۴۵. یزدی، محمد کاظم طباطبائی، العروة الوثقی مع التعليقات، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ج ۱، ۱۴۲۸ق.
۴۶. _____، العروة الوثقی مع تعالیک الإمام الخمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱، ۱۴۲۲ق.
۴۷. _____، العروة الوثقی مع تعليقات الفاضل، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام)، ج ۱، [بی تا].
۴۸. _____، العروة الوثقی مع تعليقات المنتظری، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۴۹. _____، العروة الوثقی (المحشی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۱۹ق.
۵۰. _____، حاشیة المكاسب، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲، ۱۴۲۱ق.



ماہنامہ
پژوهشهای فقهی

سال نهم، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۴۰۴